

بسیجیان، حاکم مطلق در تهران

دلفین مینویی، روزنامه‌فیگارو، فرانسه

برگردان از فرامرز دادرس

شبه نظامیان بسیجی به همراه نیروهای ضد شورش، پس از اعلام نتایج انتخابات به نفع احمدی نژاد، به سرکوب اعتراضات مردم پرداختند. در دانشکده اقتصاد، با توجه به درگیری‌های روزانه، همچنان امتحانات برگزار می‌شد. هنگامی که علی درب خانه اش را با کلید باز کرد، سراسر پیراهنش آغشته به خون بود، همسرش فاطمه نیازی به پرسش از او نداشت، به زحمت توانست به او سلامی بگوید، و چشمانش بر روی پیراهن خونین علی خیره گشت. نزدیک به چهار ساعت می‌شد که شام علی، بر روی سفره‌ای پهن شده بر روی زمین، سرد شده بود. «دوباره باتوم کاری...» رفته بودم آنجا کمک کنم که زخمی‌ها را به بیمارستان ببریم! «علی با صدای آهسته‌ای توضیح می‌داد. نیازی به توضیح بیشتری نبود، قانون، قانون است و جای بحثی در آن نیست. بسیجیان باید از فرماندهان خود بی‌چون و چرا اطاعت کنند.

علی در یک اغذیه‌فروشی کوچک شریک است، و آن روز پیش بند کارش را با یک باتوم عوض کرد، تا به سرکوبی طرفداران موسوی بپردازد.

در دوران (بحران) برای این سربازان حقیر جمهوری اسلامی، یک اشاره از سوی رهبر، علی‌خامنه‌ای کافی است، تا تظاهر کنندگانی که «امنیت ملی» را بخطر انداخته‌اند سرکوب شوند. تعداد بسیجی‌ها چند نفر هست؟ پاسخ به آن مشکل است.

روزها علی و دوستانش زندگی آرامی دارند و به چشم نمی‌آیند، نه انیفورم می‌پوشند، و نه پیراهن‌های مشخصی به تن دارند، در پادگان نیز بسر نمی‌برند. برخی از آنان، خواروبار فروش، راننده تاکسی و کارمندان دون پایه هستند، و برخی هم در دانشگاه‌ها، با استفاده از سهمیه بسیجیان درس می‌خوانند.

با یک تلفن، همه کارهایشان را رها می‌کنند، و روی موتورهای خود می‌پرند، و به نیروهای پلیس و ضد شورش می‌پیوندند.

بسیجیان با موتورهایشان قدرت جابجایی سریع دارند، آنها اجازه استفاده از هر سلاحی، از باتوم گرفته تا کارد و دشنه را دارند، و به گفته شاهدان، از اسلحه‌کمری هم استفاده می‌کنند، و از کشتن مردم ابایی ندارند.

در برخورد اول، علی و همسرش فاطمه، مانند یک فامیل عادی و مهربان می‌باشند. علی 34 سال دارد، و همسرش 28 ساله است، هفت سال پیش با توافق خانواده‌هایشان، با مراسم سنتی با یکدیگر ازدواج کردند.

آنان در یک آپارتمان کوچک در شمال تهران زندگی می‌کنند، علی در طول هفته در اغذیه‌فروشی به سختی کار می‌کند، و به امید به دست آوردن شغل حسابداری، با جدیت درس می‌خواند. در آخر هفته‌ها به کوهنوردی می‌رود، و به تکه زمینی که با پول‌های پس‌اندازش در آنجا خریده است، سر می‌زند.

وارث انقلابی ناخواسته، توسط والدینی که سی سال پیش همه چیزشان را برای آن قربانی کردند. علی و فاطمه، نادانسته زندگی‌اشان غرق در یک ایدئولوژی می‌باشد.

هنگام جنگ ایران و عراق در سال‌های 1980، بزرگترهای فامیل که اهل دهات اطراف تهران بودند، نخستین بسیجیان جمهوری اسلامی شدند. یکی از عموهای فاطمه شهید جنگ است، و در قطعه شهدای گورستان بهشت زهرا دفن شده

است. مأموریت دیگر بسیجیان در آن زمان بدام انداختن « دشمنان داخلی»، یا در واقع مخالفان رژیم بود، که گفته می شد وابسته به کشور های غربی می باشند.

پس از پایان جنگ در سال 1988، زنده ماندگان، پادشاه های فراوانی دریافت کردند. از کوپن های دولتی گرفته تا سهمیه تعاونی ها و ...

پدر فاطمه فرمانده بسیج محل شد، و پدر علی در یک کارخانه کوچک نیمه دولتی دست بکار شد. با توجه به درجاتشان در بسیج، مأموریت های محرمانه به آنان واگذار می شود.

بسیجیان مرتباً در حال فراگیری آموزش های گوناگون با اسلحه، و آشنایی با جنگ های نامنظم و خیابانی می باشند. آنان مانند پیشاهنگانی هستند که با عصاره اسلامی تغذیه می شوند. جمعه ها که در ایران روز تعطیل است، باید به شکار بد حجاب ها پرداخت.

علی تحت تأثیر جنگی که، نتوانسته بود بدلیل خردسالی در آن شرکت کند، به مطالعه خاطرات شهدا می پردازد. او به « مهستان» یا مکه بسیجیان جوانان در جنوب تهران می رود، جایی که در آن مراسم عاشورا بر پا می شود، و نمایشگاه آثار شهدا، و نوار های قرآن فراوان یافت می شود.

در سال 1991، با روی کار آمدن محمد خاتمی رئیس جمهور اصلاح طلب، فضای تازه ای در کشور پدیدار شد. بسیاری از بسیجیان به کار های اجتماعی مانند کمک به زلزله زدگان بدم پرداختند.

فاطمه هم در واکسن زدن همگانی پیشقدم شد. او بتدریج مزه آزادی های اجتماعی را چشید، و در سال 1995 قصد داشت به هاشمی رفسنجانی رای بدهد، تا بتواند یک روسری ساده را جانشین چادرش نماید، ولی به فرمان رهبر، به احمدی نژاد « یکی از خودی ها» رای داد.

به گفته علی، احمدی نژاد توانست غرور جوانان بسیجی را احیا کند، جوانانی که در حکومت اصلاح طلبان به سختی می توانستند به مقام هایی دست یابند که به روش « پدر به پسر» دست به دست می گردد.

رزمایش های شبه نظامیان بسیجی، همواره بی سر و صدا انجام می شود. در مساجد همیشه روحیه پیشاهنگی همراه با عصاره اسلامی، این نیرو ها را بهم پیوند می دهد.

روز 12 ژوئن، طبیعی بود که علی با چشمان بسته به کاندیدای مورد نظرش احمدی نژاد رای دهد، اگر فاطمه به نتیجه انتخابات مشکوک است، علی « نماد وفاداری به جمهوری اسلامی» بی پرده پوشی می گوید که « دفاع از رژیم فراتر از دفاع از فامیل است».

تارنمای فرهنگ ایران

www.farhangiran.com